

مجاز در قرآن از منظر شنقیطی، تحلیل انتقادی

سجاد عرفان*

محمد معینی فر**

چکیده

محمدامین شنقیطی از علمای سلفی وهابی است که کتاب‌های متعددی در زمینه اصول، تفسیر و... دارد. حیات علمی او به دو برهه زمانی قبل از حجاز و حجاز تقسیم می‌شود. زمانی که به حجاز آمد تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفت و به مسلک ظاهرگرایان پیوست. یکی از آرای وی در این مسلک، منع مجاز است. او مانند بقیه متفکران مکتب ابن تیمیه، منکر مجاز در لغت و قرآن می‌شود و معتقد است هر جایی که مدعیان مجاز، مجاز نامیده‌اند اسلوبی از اسالیب زبان عربی و حقیقت است. او برای نفی مجاز، ادله متعددی اقامه می‌کند که می‌توان به برهان عقلی به عنوان مهم‌ترین دلیل در نفی مجاز اشاره کرد. در این دلیل، وی مجاز را به این سبب که نفی حقیقت است و از قرآن نمی‌توان چیزی را نفی کرد، کنار گذاشته و در این استدلال از شکل دوم منطقی استفاده کرده است؛ اما در این استدلال نوعی مغالطه لفظی صورت گرفته است. حدّ وسط که نفی باشد در صغری و کبری عیناً تکرار نشده و دارای معنای متفاوتی است. علاوه بر این دلیل، ادله دیگری مانند اینکه سلف و مفسران سلفی از مجاز استفاده نکرده‌اند و مجاز، سبب نفی بسیاری از صفات الهی می‌شود ذکر می‌کند که در جواب گفته می‌شود، اولاً: کاربرد مجاز در میان آنها بوده؛ اما اصطلاح آن وجود نداشته است. ثانیاً: مجاز، سبب نفی صفات نمی‌شود؛ درواقع کسانی که قائل به مجاز هستند، دو دسته صفات سلبی و ایجابی همراه با تنزیه را برای خداوند اثبات می‌کنند. شنقیطی در ظاهر، مجاز را نفی کرده است؛ ولی در هر جایی که مجاز، مؤید مذهبش باشد از آن استفاده می‌کند. در این

* دانشجوی دکتری رشته وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، (نویسنده مسئول) mohagegkaraki@yahoo.com

موارد نام آن را تغییر داده و اسلوب عربی می‌گذارد.
کلیدواژه‌ها: شنیطی، نفی مجاز، برهان عقلی، نفی صفات، اسلوب عربی.

مقدمه

مفسر اصولی، محمدامین شنیطی (۱۳۹۳-۱۳۲۵ق) که نام اصلی وی، محمدامین ابن محمد مختار است در سال ۱۳۲۵ هجری قمری در موریتانی دیده به جهان گشود.^۱ شنیطی نیز منطقه‌ای در همان کشور است. او در سرزمین خودش تدریس، تألیف و فتوی داشت؛ اما عمده فعالیت‌های او در سرزمین حجاز است. وی عضو هیئت کبار علما و از مدرسین دارالعلوم و دانشگاه مدینه بوده و دارای آثار متعددی در زمینه تفسیر، اصول و... است.^۲ آثار برجای مانده از ایشان به دو بخش قبل از حجاز و بعد از آن تقسیم می‌شود. آثاری که قبل از استقرار در سرزمین حجاز نگاشته است، بیشتر آثار عقلی است؛ اما آثاری که در سرزمین حجاز نوشته است بیشتر نگاه ظاهرگرایی دارد. یکی از نظریات مهم وی، نفی مجاز است و در این باره، رساله مجزایی به نام منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد و الاعجاز نوشته است. وی قصد خود را از نگارش این کتاب بر حذر داشتن مسلمانان از نفی صفات کمال و جلال خداوند اعلام می‌کند با این ادعا که اگر کسی قائل به مجاز شود این صفات را نفی می‌کند؛ درحالی که چون این صفات در قرآن وارد شده است قابل نفی نیست. اثبات این نظریه، در مبانی مکتب او و در تفسیر آیات الهی خصوصاً آیات صفات خبری، مانند یدالله، نقش ویژه‌ای دارد. به همین سبب او تمام تلاش خود را به کار برده است تا اینکه با استفاده از ادله، این نظریه را ثابت کند. پژوهش حاضر علاوه بر نقل و نقد دیدگاه او به بیان ادله و نقد آن می‌پردازد.

اما درباره تعریف مجاز، اهل لغت آن را این گونه تعریف کرده‌اند:

المَجَازُ الطَّرِيقُ إِذَا قُطِعَ مِنْ أَحَدٍ جَانِبُهُ إِلَى الْآخَرِ، كَالْمَجَازَةِ وَيَقُولُونَ: جَعَلَ
فُلَانٌ ذَلِكَ الْأَمْرَ مَجَازًا إِلَى حَاجَتِهِ، أَيْ طَرِيقًا وَمَسْلَكًا وَالْمَجَازُ خِلَافُ الْحَقِيقَةِ
وَهِيَ مَا لَمْ تُجَاوِزْ مَوْضُوعَهَا الَّذِي وُضِعَ لَهَا وَفِي الْبَصَائِرِ: الْحَقِيقَةُ هِيَ اللَّفْظُ
الْمُسْتَعْمَلُ فِيمَا وُضِعَ لَهُ فِي أَصْلِ اللَّغَةِ؛

۱. ابوالمنذر، عدنان، العلامة الشنیطی مفسر، ص ۵۴.

۲. همان، ۶۳.

مجاز در لغت به معنای راه است و در اصطلاح دارای معنایی مخالف معنای حقیقی است.^۱

برای شناخت بیشتر معنای مجاز باید معنای حقیقت را نیز شناخت. حقیقت در لغت، امر ثابت یقینی است^۲ و در اصطلاح، «ما افید بها ما وضعت له فی الاصل الاصطلاح الذی وقع التخاطب به» معنایی که الفاظ برای آن وضع شده است و در سخن گفتن مدّ نظر است. در مقابل، مجاز عبارت است از: «ما افید به معنی مصطلح علیه غیر ما اصطلاح علیه فی اصل تلك الموضعه التي وقع التخاطب بها، لعلاقه بینه و بین الاول» آن معنایی که غیر از معنای ابتدایی و وضع شده برای لفظ است و بین این دو معنا یعنی اولی و دومی، علاقه و ارتباط وجود دارد.^۳

در باره مجاز در قرآن دو دیدگاه کلی وجود دارد که نظریه مشهور میان مفسران، اثبات مجاز در قرآن است.^۴ این گروه مدعی هستند که با حذف مجاز از قرآن، بسیاری از زیبایی های اعجازگونه آن از بین می رود. در مقابل، برخی که تعدادشان زیاد نیست قائل به نبودن مجاز در قرآن هستند و حتی بالاتر از آن، وجود مجاز در لغت را نیز انکار می کنند. کسانی که مجاز را در قرآن نفی کرده اند به دو گروه ظاهرگرایان و اهل معنا تقسیم می شوند. اهل معنا که عرفا هستند و در رأس آنها ابن عربی و تابعین او می باشند که سخنی شبیه به ظاهرگرایان دارند.^۵

ابن عربی می گوید:

كلام العرب مبني على الحقيقه و المجاز عند الناس و إن كنّا خالفناهم في هذه المسأله بالنظر إلى القرآن، فإنّا ننفي أن يكون في القرآن مجاز، بل في كلام العرب؛

تقسیم کلام عربی بر اساس حقیقت و مجاز، کلام مردم است و ما با این تقسیم در کلام الهی مخالفیم؛ حتی در غیر قرآن نیز با آن مخالف هستیم.^۶

۱. الزبیدی، مرتضی، تاج العروس، ج ۸، ص ۳۶.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، ج ۳، ص ۶.

۳. رازی، فخر، المحصول فی علم الاصول، ص ۲۸۶.

۴. الزحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۲۹۹.

۵. معرفت، محمد هادی، التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء، ص ۱۲۳.

۶. ابن عربی، محی الدین، فتوحات المکیه، ج ۱، ص ۲۵۳.



دیدگاه شنقیطی و نقد آن درباره مجاز در قرآن

شنقیطی منکر مجاز در قرآن و لغت است. او تمامی کاربرد الفاظ را حقیقی می‌داند که گاهی بدون قرینه و گاهی همراه قرینه است. وی این استعمال‌های متعدد را با عنوان اسلوب عربی بیان کرده است. وی استعمال لفظ در معنای مجازی را نوعی استعمال حقیقی همراه با قرینه بیان می‌کند. او در کتاب منع المجاز می‌گوید:

كل ما يسميه القائلون بالمجاز مجازا فهو اسلوب من اساليب اللغة العربية و
على هذا فلا يمكن اثبات المجاز في اللغة العربية اصلا كما حققه العلامة ابن
القيم في الصواعق؛

هر چیزی را که قائلان به مجاز، مجاز می‌نامند، اسلوبی از اسلوب‌های
مختلف زبان عربی است؛ بنابراین اثبات مجاز حتی در زبان عربی نیز
ممکن نیست؛ همان‌طور که علامه ابن‌قیم در صواعق بیان کرده است.^۱

اسالیب عربیه، دیدگاه شنقیطی برای جایگزینی مجاز در قرآن است. وی از این اصطلاح به صورت متعدد در بحث اصولی مجاز و در تفسیر خود استفاده کرده است. او درباره این نظریه زیاد توضیح نداده و در ضمن چند مثال آن را بیان کرده است. برداشتی که می‌توان درباره اسلوب عربی داشت، عبارت‌اند از: روش‌هایی که عرب‌زبانان اصیل در گفتار خود از آنها بهره می‌گرفتند و به آنها عادت کرده بودند که به ذهن هیچ‌کدام نمی‌رسید این نوع استفاده، به کارگیری در غیر معنای حقیقی و مجاز باشد؛ مانند ﴿و سئل القریه﴾^۲ اسلوب حذف است و در آن مراد، اهل قریه هستند که اهل، حذف شده و قریه باقی مانده است. او می‌گوید: عرب‌زبان‌ها به این گونه روش‌ها عادت دارند.^۳ نمونه‌ای دیگر از اسالیب عربی، استفاده بدون قید لفظ اسد برای حیوان مفترس و استفاده آن به همراه قرینه برای رجل شجاع است و در هر دو صورت حقیقت است؛ زیرا بعضی از لغات در بیان مراد واضح است و برخی دیگر واضح نیست و نیاز به قرینه دارد. با همراه شدن قرینه، معنای دوم، جانشین معنای اولی می‌شود که نیاز به قرینه نداشت. او این اسالیب را متنوع می‌داند که به دو نوع تقسیم می‌شود. نوع اول آنهایی که بی‌نیاز از

۱. شنقیطی، محمدامین، منع جواز المجاز في المنزل للتعبد والإعجاز، ص ۶.

۲. یوسف، ۸۲.

۳. شنقیطی، محمدامین، مذکره اصول الفقه علی روضه الناظر، ص ۹۱.

قرینه هستند و معنایشان ظاهر است و نوع دوم، نیازمند قرینه است.^۱ شنیطی این نظریه اسلوب را به تمام نافیان مجاز نسبت می‌دهد و می‌گوید: «هر چیزی را که قائلان به مجاز، مجاز گفته‌اند نزد نافیان مجاز، اسلوبی از اسالیب لغت عربی است.» وی از این هم بالاتر رفته، عدم جواز مجاز در قرآن را از مسائل اعتقادی دانسته که قبول آن لازم است. او می‌گوید: «مجاز در اصل وقوعش در لغت اختلاف شده و درباره آن، تعریف درستی ارائه نشده است به صورتی که تعریف مجاز، برخی از افراد آن را شامل نمی‌شود و به تعبیر دیگر تعریف مجاز، جامع همه افراد نیست.»

وی در این مسئله، پیرو ابن تیمیه است و مانند بقیه کسانی که در این مکتب هستند، مجاز را چه در قرآن و چه در غیر آن نمی‌پذیرد. شاهد بر این ادعا سخن ایشان است که می‌گوید: «على القول بانه لا مجاز فى اللغة اصلا وهو الحق فعدم المجاز فى القرآن واضح؛ بر اساس نظریه عدم وجود مجاز در لغت که حق است، مجاز در قرآن نیز وجود ندارد.»^۲ در نقد دیدگاه شنیطی باید گفت، با نفی مجاز در آیات الهی، بسیاری از زیبایی‌های قرآن از بین می‌رود. سیوطی می‌گوید:

هذه شبهه باطله و لو سقط المجاز من القرآن، سقط منه شطر الحسن؛
فقد اتفق البلغاء على أنّ المجاز أبلغ من الحقيقة؛

این سخن، شبهه باطلی است و اگر مجاز از قرآن گرفته شود بخشی از زیبایی آن گرفته خواهد شد و همه انسان‌های بلیغ بر این نکته، اتفاق نظر دارند که مجاز نسبت به حقیقت بهتر مقصود را بیان می‌کند.^۳

از این بالاتر اینکه با نفی مجاز یکی از وجوه اعجاز در قرآن از بین می‌رود؛ زیرا مجاز در بسیاری موارد از حقیقت رساتر است.^۴

همچنین بسیاری از مطالب ایشان ادعای بدون دلیل است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود. بر اساس کدام دلیل هر چیزی که مجاز معرفی شده است، اسلوب عربی است و این اسلوب عربی بودن نیز دلیل بر اراده معنای حقیقی است. او دلیلی بر اثبات این ادعا بیان نکرده است. به کدام دلیل این نظریه را به تمامی نافیان مجاز نسبت می‌دهد؛

۱. همان، منع جواز المجاز في المنزل للتعبد والإعجاز، ص ۷.

۲. همان، ص ۶.

۳. سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، ج ۳، ص ۱۰۹.

۴. نوفل، یوسف حسن، من المکتبه القرآنیه، ص ۲۹.



درحالی که آنها سخنی از اسلوب عربی به میان نیاورده‌اند و با کدام برهان، این مسئله از مسائل اعتقادی است و قبول آن لازم است.^۱

نقد دیگر اینکه او در دیدگاهش دچار تناقض شده است. در مثال استفاده‌ی اسد برای مرد شجاع آن را معنای حقیقی می‌داند که در صورت وجود قرینه نمی‌توان از اسد، سلب و نفی کرد؛ اما در جای دیگر آن را نفی می‌کند. او می‌گوید: «علی قولنا بگونه حقیقه لا يجوز نفیه فان قولنا رایت اسدا یرمی مثلاً لا نسلم جواز نفیه لان هذا الاسد المقيّد بگونه یرمی لیس حقیقه الحيوان المفترس حتی تقولوا هو لیس بآسد».^۲

شنقیطی در این عبارت که به دنبال نفی مجاز است، اعتراف به مجاز می‌کند؛ زیرا او اطلاق اسد را برای مرد شجاع که به همراه قید است، دارای معنای حقیقی نمی‌داند و اشاره می‌کند که معنای حقیقی همان حیوان مفترس است؛ بنابراین معنای دوم، غیر حقیقی و مجاز است. این نیز از تناقض‌های موجود در عبارت او است.

درخصوص نظریه‌ی اسالیب عربی نیز نقدهایی وارد است که عبارت‌اند از:

۱. تعریف واضحی از آن ارائه نشده و فقط چند مثال برای آن زده شده است.
۲. معیار مشخصی برای آن بیان نشده است تا بتوان به وسیله‌ی آن معیارها، اسالیب را تشخیص داد. به همین سبب، اسلوب، نام عامی است که نمونه‌های متعدد دارد؛ حتی شامل مجاز نیز می‌شود.^۳
۳. در تعریف اسلوب عربی، مصادره به مطلوب، اتفاق افتاده است؛ یعنی همان مثال‌هایی که مورد اختلاف است به عنوان دلیل و مثال برای اسلوب عربی قرار گرفته؛ درحالی که سخن در ماهیت همین کاربردها است و نمی‌توان آن را دلیل دانست.^۴
۴. او دیدگاه خود را به همه نسبت داده است؛ درحالی که همه نافیان مجاز در قرآن، قائل به اسلوب عربی نیستند؛ مثلاً ابن تیمیه درباره‌ی نفی مجاز، قائل به اسماء متواطی و مشترک معنوی است.^۵

۱. المطعنی، عبدالعظیم، المجاز عند الامام ابن تیمیه، ص ۵۵.

۲. شنقیطی، محمد امین، منع جواز المجاز في المنزل للتعبید والإعجاز، ص ۴۱.

۳. المطعنی، عبدالعظیم، المجاز عند الامام ابن تیمیه، ص ۶۸.

۴. محمدی مظفر، محمد حسن، ظاهرگرایی در فهم قرآن، ص ۱۱۶.

۵. همان، ص ۱۱۲.

۵. اثبات اسلوب عربی، نفی مجاز نمی‌کند؛ بلکه خود مؤید مجاز است؛ زیرا مجاز نیز خود از بهترین اسلوب‌های زبان عربی است؛ چنان‌که برخی از علما آن را چنین نامیده‌اند؛ مانند ابن قتیبه که از مجاز دفاع می‌کرده و آن را اسلوب زیاده‌نده قرآنی نامیده است.^۱

۶. اسلوب عربی با توجه به کلام شنقیطی و شاهد آوردنش، مجموعه استعمالات عرب و کاربردهای آنها است و این استعمال، همان‌طور که معروف است اعم از معنای حقیقی و مجازی است و نمی‌تواند دلیل برای حقیقت‌بودن قرار بگیرد.^۲

۷. شنقیطی درباره اسالیب عربی، جعل اصطلاح کرده است و برای اسلوب، اقسامی نیز بیان می‌کند؛ درحالی‌که بنا بر مبنای خودش جعل اصطلاح و تقسیم باید دارای دلیل شرعی باشد و در زبان پیامبر ﷺ و سلف بیان شده باشد؛ درحالی‌که این اتفاق درباره اسالیب عربی نیفتاده است.

۸. در موارد متعددی او اسلوب را به‌عنوان عربی معرفی می‌کند و بر عربی‌بودن آن تأکید دارد. این نکته به ذهن می‌رسد که در نظر ایشان، مجاز، غیر عربی است و شاید عجم‌ها آن را ایجاد کرده باشند؛ درحالی‌که مجاز، خود از اسالیب لغت عربی است و فصاحت زبان عربی با مجاز شناخته شده است.^۳

ادله شنقیطی در منع مجاز و نقد آن

او در بیان ادله، ابتدا دلیل قول مخالف را نفی می‌کند و بعد از آن به بیان ادله خود می‌پردازد. در نفی دلیل طرف مقابل می‌گوید: «دلیل قائلین به مجاز این است که مجاز در لغت جایز است و هر چیزی که در لغت جایز باشد در قرآن نیز جایز است؛ پس مجاز در قرآن جایز است.» وی می‌گوید:

در این استدلال اگر به طریق جدلی بشود صغری را قبول کرد، کبری پذیرفتنی نیست؛ زیرا نقیض آن صحیح است و اگر نقیضش صحیح باشد، کبری کاذب است و به دنبال آن نتیجه استدلال نیز کاذب است؛ زیرا نتیجه، تابع صدق دو مقدمه است که در اینجا یکی از آن دو کاذب است. نقیض

۱. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. السبکی، علی بن عبدالکافی، الانهاج فی شرح المنهاج، ج ۳، ص ۸۰۱.

۳. المطعنی، عبدالعظیم، المجاز عند الامام ابن تیمیه، ص ۶۸.



کبری این قضیه است که بعضی از چیزهایی که در لغت جایز است در قرآن جایز نیست.^۱

شنقیطی برای اثبات صدق نقیض کبری نمونه‌های بسیاری را ذکر می‌کند. او می‌گوید: «رجوع از موارد، بدیع معنوی است؛ ولی در قرآن ممنوع است؛ زیرا معنای رجوع، نقض کردن مطلب گذشته است به وسیله آینده که این معنا درباره خداوند محال است.» او در اثبات عدم کلیت کبری دچار اغراق شده و می‌گوید:

الدلیل علی صدق الجزئیة السالبة التي نقضنا بها کلیته الموجبه کثره وقوع
الأشیاء المستحسنة فی اللغة عند البیانیین، کاستحسان المجاز و هی
ممنوعة فی القرآن بلا نزاع؛

دلیل بر نقض کلیت موجب موارد بسیاری است که در لغت علمای بلاغت جایز می‌دانند؛ ولی بدون هیچ نزاعی در قرآن ممنوع است.^۲

در حالی که خود ایشان در ابتدای رساله منع الجواز اشاره می‌کند که استفاده از مجاز توسط بسیاری از مفسران اتفاق افتاده است.

در جواب این نفی دلیل، باید گفت، کسی این قاعده کلی را بیان نکرده که هر چیزی در لغت جایز است در قرآن هم جایز است؛ زیرا علمای بلاغت خود بر مواردی مانند شعر که در زبان عربی جایز است؛ ولی در قرآن وارد نیست، اتفاق نظر دارند؛ بنابراین کبرای مذکور توسط خود شنقیطی درست شده است و علمای اسلام در این تنزیه قرآن از موارد ذکر شده توسط ایشان اتفاق نظر دارند و او چیز جدیدی را بیان نکرده است.^۳ بر فرض هم این قاعده کلی وجود داشت و نقض شد و سالبه جزئی آن صحیح شد؛ یعنی برخی چیزها در لغت جایز است؛ ولی در قرآن جایز نیست. اکنون این سؤال پیش می‌آید که مجاز، جزء این دسته از موارد است یا در میان موجب جزئی دیگر، یعنی آنچه در لغت و قرآن جایز است. خود ایشان نیز به بی‌فایده و نارسا بودن این استدلال در نفی مجاز واقف بوده و در پایان این بحث می‌گوید:

اگر کسی اشکال کند مواردی که در نقض کلیت کبری ذکر شد، ممنوع بودنشان در قرآن واضح است؛ اما درباره مجاز، منع آن در قرآن ثابت نشده

۱. شنقیطی، محمد امین، منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد والإعجاز، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. المطعنی، عبدالعظیم، المجاز عند الامام ابن تیمیة، ص ۶۰.

است در جواب گفته می‌شود مجاز نفی است و نفی در قرآن وجود ندارد یا اینکه گفته می‌شود کسانی که به دنبال مجاز در قرآن هستند، استدلال به کلیت کبری کرده‌اند که این کلیت از بین رفت و آنها استدلال دیگری ندارند.^۱

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جواب اول او خروج از این استدلال و جواب دوم نیز توسل به کلیت کبری است که به درد نفی مجاز نمی‌خورد. او می‌گوید دلیلی غیر از این دلیل برای مدعیان مجاز در قرآن وجود ندارد؛ در حالی که مدعیان مجاز در قرآن ادله دیگری نیز دارند که شاید مهم‌ترین دلیل آنها وقوع مجاز در قرآن باشد. آیات متعددی در قرآن وجود دارد که راهی به غیر از قراردادن معنای مجازی برای آن وجود ندارد. آیاتی که شنقیطی و همفکران او در مکتب ظاهرگرایی از آنها گذشته، تفسیری ارائه نمی‌دهند یا اینکه از مجاز استفاده می‌کنند و دقیقاً همان چیزی را می‌گویند که بیانیه می‌گویند؛ ولی نامی از مجاز نمی‌برند.^۲

اگر کلیت کبری و سخن ایشان پذیرفته شود قیاس ایشان دارای اشکال دیگری است؛ زیرا جایز در این استدلال که حدّ وسط قرار گرفته است به معنای ممکن است و اگر چنین معنا شود استدلال صحیح خواهد بود؛ زیرا معنای کبری این می‌شود که هر چیزی در لغت ممکن باشد در قرآن نیز ممکن است؛ ولی چون متکلم قرآن، خداوند است و سخن او همراه با علم و حکمت می‌باشد از همه آنها استفاده نکرده است؛ بنابراین مواردی که به عنوان مثال ذکر شد؛ مانند رجوع در قرآن ممکن است؛ اما خداوند آنها را به کار نبرده است. اشتباه شنقیطی این است که کبری را به این معنا گرفته است که هر چیزی در لغت جایز بود حتماً در قرآن وارد است؛ یعنی جواز را به معنای ورود گرفته است که این صحیح نیست. بعد از نفی دلیل قائلین به مجاز، ادله خود را بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

دلیل اول: مهم‌ترین دلیل او در نفی مجاز، برهان عقلی است. وی در تبیین این برهان می‌گوید:

كل مجاز يجوز نفیه و يكون نافیه صادقاً في نفس الامر فيلزم على القول بان

۱. شنقیطی، محمدامین، منع جواز المجاز في المنزل للتعبد والإعجاز، ص ۳۹.

۲. المطعنی، عبدالعظیم، المجاز عند الامام ابن تیمیّه، ص ۸۱.



فی القرآن مجازاً ان فی القرآن ما يجوز نفيه ولا شك انه لايجوز نفي شيء فی القرآن. لاشيء من القرآن يجوز نفيه و كل مجاز يجوز نفيه فينتج من الشكل الثاني: لا شيء من القرآن بمجاز؛

هر مجازی را می توان نفی کرد و کسی که آن را نفی بکند درواقع صادق است؛ بنابراین بر اساس قول جواز مجاز در قرآن لازم می آید بتوان مطالبی از قرآن را نفی کرد. این سخن را به شکل دوم قیاس منطقی می توان چنین بیان کرد: هیچ چیز از قرآن را نمی توان نفی کرد، هر مجازی را می توان نفی کرد، پس هیچ چیز از قرآن مجاز نیست.^۱

به نظر وی این نتیجه، سالبه کلیه و صادق است؛ زیرا دو مقدمه اش نیز صادق اند و اگر مقدمات قیاس، صادق باشد به دنبال آن، نتیجه نیز صادق است.

شنقیطی علاوه بر استدلال به نفی مجاز اشکالاتی را که به سخن و ادعایش وارد است، بیان می کند و جواب می دهد که عبارت اند از:

۱. همان نفی که بر مجاز وارد است و می توان آن را نفی کرد بر اسلوب هم وارد است و می توان آن را نفی کرد.

جواب: اسلوب های عربی دارای معانی حقیقی هستند و مجاز نیستند که بتوان آن را نفی کرد؛ مثلاً اسد به همراه قید یرمی حقیقت در معنا است و قابل نفی نیست.^۲

۲. در مجاز نفی نیست؛ زیرا به وسیله استعارة عقلی، انسان شجاع یکی از افراد اسد قرار می گیرد؛ بنابراین دیگر اشکال نفی وجود ندارد.

جواب: این ضروری البطلان است؛ زیرا حقیقت ها متنافی هستند و اگر حکم یکی به دیگری اطلاق شود به اجماع عقلاً باطل است.

۳. نفی اگر در مجاز وجود دارد در حقایق نیز وجود دارد؛ مثلاً عرب برای چیزی که فایده اش کم است (لیس بشی) می گوید؛ بنابراین لازم می آید حقیقت نیز نفی شود.

جواب: اطلاق نفی بر بعضی از حقایق به اعتبار عدم فایده است و این نیز اسلوبی از اسالیب زبان عربی است که قرینه حالیه همراه دارد.^۳

۱. شنقیطی، محمد امین، منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد والإعجاز، ص ۷.

۲. همان، اضواء البیان فی بیان القرآن بالقرآن، ج ۱۰، ص ۲۵۵.

۳. همان، ص ۲۵۸.

نقد برهان عقلی

اشکال اول: استدلال شنقیطی در ظاهر، منطقی به نظر می‌رسد؛ ولی با کمی دقت معلوم می‌شود که این استدلال، شبهه‌ای است که از اشتراک و ایهام موجود در واژه «نفی» ناشی شده است؛ زیرا نفی به معنای نفی حقیقت است و حقیقت دو معنا و کاربرد دارد:

۱. کاربرد فلسفی که در آن، حقیقت، یعنی موجود خارجی؛

۲. کاربرد بلاغی که در آن، حقیقت، یعنی معنای موضوع^۱ له.

نفی حقیقت در فلسفه به معنای نفی و انکار وجود خارجی چیزی است؛ در حالی که نفی حقیقت در علم بلاغت به معنای نفی و انکار معنای حقیقی و موضوع^۲ له لفظ است. وقتی گفته می‌شود «کَلَّ مجاز یجوز نفیه» یعنی در هر کاربرد مجازی می‌توان معنای حقیقی را نفی کرد.^۱ حال وقتی گفته می‌شود «لا شيء من القرآن یجوز نفیه»، مراد از نفی چیست؟ اگر مراد از این سالبه کلیه، نفی حقیقت به معنای فلسفی باشد، ما هم می‌پذیریم که هیچ چیز قرآن را نمی‌توان نفی کرد و منکر وجود خارجی اش شد؛ ولی نفی حقیقت به معنای بلاغی اش از قرآن محذوری ندارد. قائلان به مجاز نمی‌خواهند مجازهای قرآنی را از قرآن نفی و حذف کنند و منکر وجود آنها در قرآن شوند؛ بلکه صرفاً مدعی‌اند که در این موارد، معنای دیگری غیر از معنای حقیقی اراده شده است. مثلاً در باره «یدالله» نمی‌گویند که این تعبیر در قرآن وجود ندارد یا اینکه باید آن را از قرآن نفی و حذف کرد؛ بلکه می‌گویند «ید» در اینجا نه به معنای دست، بلکه به معنای قدرت است. از نظر آنان اثبات «ید» به معنای دست برای خداوند نقص و اثبات «ید» به معنای قدرت برای خداوند کمال است؛ بنابراین در برهان عقلی ذکر شده حدّ وسط در صغری و کبری از جهت لفظ تکرار شده؛ ولی معنایشان با هم فرق دارد؛ در حالی که باید حدّ وسط در هر دو از جهت لفظ و معنا یکی باشد. نفی در صغری به معنای نفی حقیقت وجودی است و نفی در کبری به معنای عدم حقیقت در استعمال و مجاز در استعمال است یا به تعبیر دیگر نفی در صغری، نفی فلسفی و نفی در کبری، بلاغی است؛ بنابراین در این استدلال نوعی مغالطه صورت گرفته است.

مغالطه نیز گاهی در لفظ استدلال و گاهی در معنای آن است و آنچه در لفظ صورت



۱. معرفت، محمدهادی، التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء، ص ۱۲۸.

می گیرد گاهی لفظ با بقیه کلمات و ترکیب آنها سبب مغالطه شده و گاهی خود لفظ به تنهایی بدون در نظر گرفتن بقیه کلمات سبب اشتباه شده است که این قسم را مشترک لفظی می نامند؛ مانند اشتراک لفظی نور، وجود، عقل و... در اینجا نیز این نوع مغالطه، یعنی اشتراک لفظی نفی صورت گرفته است؛^۱ بنابراین قرآن، حقایق را بیان می کند و این بیان حقایق در قالب استعمال حقیقت، مجاز، تأویل و... است و این دو، با هم جمع می شوند و همدیگر را نفی نمی کنند؛ بلکه مجاز در مقام استعمال و خبر دادن از واقع و حقیقت وجودی است.^۲

اشکال دوم: ایشان کلیت قضیه کبری که هر مجازی را می شود نفی کرد به همه مدعیان مجاز نسبت می دهد و می گوید همه مدعیان مجاز در این مسئله اجماع دارند؛ در حالی که این کبرای ذکر شده فقط توسط علمای اصول فقه و آن هم در بحث علائم حقیقت و مجاز ذکر شده است. علم بلاغت که مجاز در آن مطرح شده خود بزرگانی دارد که چنین سخنی را نگفته اند؛ بنابراین شنقیطی در این مسئله نیز دچار مبالغه و نسبت ناروا شده است.^۳ علمای اصول هم که این قضیه را مطرح کرده اند خود نیز تفسیر کرده اند که مراد از نفی، معنای حقیقی کلام است نه معنای مجازی، یعنی نفی نسبی نه نفی مطلق، اما شنقیطی ظاهر کلام را گرفته و به بخشی از کلام ایشان استناد کرده است. اشکال سوم: در صغرای این استدلال بیان شده است که هیچ چیزی از قرآن قابل نفی نیست؛ در حالی که بسیاری از آیات وجود دارد که خداوند از زبان کفار و منافقین، مطالبی را بیان می کند که راهی به غیر از نفی آن نیست؛^۴ مانند سخن فرعون که گفت: ﴿إنا ربکم الاعلیٰ﴾.^۵

دلیل دوم: شنقیطی می گوید مجاز درباره صفات خبری سبب نفی بسیاری از صفات می شود؛ او مانند بقیه همفکرانش تکیه بر نفی بسیاری از صفات کرده و در جاهای مختلف نوشتارش تکرار می کند و مجاز را دست آویزی برای تعطیل صفات الهی می داند.^۶

۱. سبزواری، هادی، شرح منظومه، ص ۳۴۸.

۲. معرفت، محمد هادی، التأویل فی مختلف المذاهب والآراء، ص ۱۲۷.

۳. المطعنی، عبدالعظیم، المجاز عند الامام ابن تیمیہ، ص ۵۶.

۴. همان، ص ۵۷.

۵. النازعات، ۲۴.

۶. شنقیطی، محمد امین، منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد والإعجاز، ص ۷.

این سخن صحیح نیست؛ زیرا کسانی که قائل به مجاز در این دسته از صفات شده- اند آنها را رد نمی‌کنند؛ بلکه این صفات را در معنی به‌همراه تأویل می‌آورند؛ بنابراین آنها دو دسته صفات را در این آیات اثبات می‌کنند. با نفی ظاهر آن، صفات سلبی و با تأویل در معنی، صفات ثبوتی را بیان می‌کنند؛ مثلاً در «یدالله» با نفی ظاهر آن صفت سلبی، جسم‌نداشتن ثابت می‌شود و با تأویل در معنی، صفت قدرت برای خداوند اثبات می‌شود. مدعیان مجاز، صفات خبری را به همان معنی که بر خلق اطلاق می‌شود، قابل اطلاق بر خداوند نمی‌دانند؛ مگر به‌همراه نوعی تأویل و دگرگونی در مفاهیم لغوی که از جهت عرف ایجاد شده است.^۱ از این گذشته، شنقیطی تأکید بر نفی بسیاری از صفات دارد؛ درحالی‌که آیات مورد نزاع در صفات خبری، بخش بسیاری از صفات نیست.

دلیل سوم: او مدعی است، سلف از مجاز استفاده نکرده‌اند؛ زیرا این لفظ در میان آنها نبوده و در آثار آنها نیز وجود ندارد؛ بنابراین برای ما نیز جایز نیست از آن استفاده کنیم. این سخن صحیح نیست؛ زیرا مجاز یا هر اصطلاح دیگری که در علوم مختلف، جعل و استفاده می‌شود نیاز به اذن شرعی ندارد. افزون بر این، سلف، قائل به مجاز بوده‌اند؛ ولی اصطلاح مجاز در میان آنها نبوده است؛ اما حقیقت آن وجود داشته است. همان‌طور که بسیاری از الفاظ در میان آنها مرسوم نبوده؛ ولی استفاده می‌کردند. بسیاری از اصطلاحات علوم ادبی، مانند اصطلاح فاعل، مفعول و... در صورتی که این اشکال به مجاز وارد شود به بسیاری از اصطلاحات که خود ایشان در ادبیات عرب و... استفاده می‌کنند نیز وارد می‌شود. او خود از اصطلاح اسالیب یا اسلوب عربی در موارد متعدد استفاده می‌کند؛ درحالی‌که این لفظ توسط سلف استفاده نشده و همین اشکال وارد است.

شاهد استفاده سلف از مجاز، نقل ابن تیمیه در کتاب الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان است که می‌گوید: «معیت به دو صورت عام و خاص در قرآن وارد شده و در برخی از آیات، معیت، علمی است که معنای مجازی است.» او این معنا را از کسانی مانند ابن عباس، ضحاک، سفیان ثوری و احمد بن حنبل که همگی جزء سلف هستند نقل می‌کند.^۲ شنقیطی نیز در ضمن کلامش به استفاده برخی از سلف اقرار کرده

۱. نصیری، علی، معرفت قرآنی، ج ۲، ص ۸۷.

۲. حسینی میلانی، سید علی، دراسات فی منهاج السنه، ص ۹۷.

است و مخالفت با مجاز را به بعضی نسبت می دهد و می گوید:

قال قوم من المالکيه و الشافعيه و الظاهريه: لا يجوز أن يقال في القرآن مجاز...
و بالغ في إيضاح المنع، الشيخ أبو العباس ابن تيميه و تلميذه ابن قيم الجوزيه؛
برخی از مالکيه، شافعيه و ظاهريه گفته اند مجاز در قرآن جایز نیست و
ابن تيميه و شاگردش ابن قيم در منع مجاز تلاش بیشتری کرده اند. از این
عبارت استفاده می شود که بعضی از مالکيه و شافعيه، مخالف مجاز هستند
و ابن تيميه و ابن قيم، این نظريه را تقویت کرده اند.^۱

او و بقيه همفکران و تابعان ابن تيميه در برخورد با سلف به گونه ای هستند که تفکرات
ابن تيميه به عنوان معیار فرض شده است و هرچه از سلف در تأیید این مبانی فکری
باشد، آن را قبول می کنند و هر چیزی که از سلف در مقابل این مکتب فکری باشد، آن را
انکار یا تأویل می کنند. به صورتی که تأویل و مجاز را در جایی جایز می دانند و آن جایی
است که در تأیید فکری آنها باشد و در جای دیگر جایز نمی دانند و آن جایی است که
مخالف آنها باشد؛ البته در جایی که از تأویل و مجاز استفاده می کنند نام آن را تأویل و
مجاز نمی گذارند و این تناقض در مذهب آنها به حساب می آید؛^۲ بنابراین ایشان دارای
دو سلوک هستند، سلوک جدلی که در آن برای از بین بردن استدلال مخالفان، مجاز را
نفی می کنند و سلوک عملی که در آن برای تأیید عقاید خود از مجاز استفاده می کنند.^۳

دلیل چهارم: شکیلی می گوید: «مفسران سلفی از مجاز استفاده نکرده اند و استفاده از
این لفظ توسط متأخرین از مفسران است؛ بنابراین حجت نیست.» در جواب گفته می شود
اگر مقصود از مفسران سلفی، همفکران او هستند، این مطلب تا حدودی درست است؛
زیرا آنها نیز در آثارشان از لفظ و معنای مجاز استفاده کرده اند؛ ولی در جدال با مخالفان
آن را انکار می کنند؛ اما اگر مفسران دیگر مدّ نظر باشند، آنها از مجاز استفاده کرده اند.
برای ردّ ادعای ایشان باید گفت، آیاتی در قرآن وجود دارد که ضروری است معنای مجازی
در نظر گرفته شود؛ مانند آیه ﴿يُنْزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا﴾؛ «از آسمان برای شما روزی
می فرستد.»^۴ در اینجا آیا واقعاً روزی از آسمان می آید یا فقط باران از آسمان می بارد؟

۱. معرفت، محمدهادی، التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء، ص ۱۲۲.

۲. حسینی میلانی، سید علی، دراسات فی منهاج السنه، ص ۹۹.

۳. المطعنی، عبدالعظیم، المجاز عند الامام ابن تيميه، ص ۸۴.

۴. غافر، ۱۳.

همچنین در قرآن آمده است: «يَجْعَلُونَ أَصَابَهُمْ فِي أَذَانِهِمْ»؛^۱ «انگشتان را در گوش هایشان قرار می دهند»؛ درحالی که سر انگشتان و نه تمام انگشتان مدّ نظر است.

هیچ عقل سلیمی معنای حقیقی و ظاهری آیات مذکور را نمی پذیرد؛ از همین رو است که اگر تفسیر اضواء البیان و رساله منع المجاز شنیطی بررسی شود باوجود اینکه او ادعای انکار مجاز در قرآن را دارد، در بسیاری از موارد با تناقض گویی به تأویل مجازی بعضی از آیات قرآن اقرار می کند؛ اگرچه آن را مجاز نمی نامد.^۲ او در تفسیر آیه «الا هو معهم این ما کانوا»؛ «آگاه باشید او با شما است هرکجا باشید»^۳ می گوید: «مقصود از بودن خداوند با آنها علم خداوند است که او عالم غیب و شهادت است و علم او هر چیزی را در برمی گیرد»^۴ یا در تفسیر «صَمَّ بَكَمَّ عَمِّي»؛ «لال، کر و کور»^۵ گفته است ظاهر آیه، این است که منافقان، کر و لال و کور بودند؛ ولی خداوند متعال در آیه دیگری بیان می کند که معنای کر و لال و کور بودن آنها، استفاده نکردن از گوش، دل و چشم است. شنیطی این کاربرد را مجاز نمی داند؛ بلکه می گوید اسلوبی از اسلوب های زبان عربی است.^۶ وی در تفسیر آیه دوم سوره کهف پس از معناکردن بشارت به خبردادن از چیز خوشحال کننده، گفته است:

گاهی عرب، بشارت را به معنای خبردادن از چیز ناراحت کننده نیز به کار می برد؛ مانند «فبشره بعذاب الیم»؛ «پس او را به عذابی دردناک بشارت بده.»^۷ درواقع حقیقت این است که کاربرد بشارت در خبردادن از چیز ناراحت کننده، اسلوبی از اسلوب های لغت عربی است و دانشمندان بلاغت، مثل این کاربرد را مجاز قرار می دهند و آن را استعاره عنادیه می نامند.^۸

دلیل پنجم: کلام خداوند، حق و حقیقت است و مجاز در آن راه ندارد. در این دلیل، نوعی مغالطه صورت گرفته است؛ زیرا مقصود از حق بودن قرآن، این است که کلامی

۱. بقره، ۱۹.

۲. قاضی زاده، کاظم، «مقایسه و نقد مجاز»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، ش ۴، ص ۱۹.

۳. مجادله، ۷.

۴. شنیطی، محمدامین، اضواء البیان فی بیان القرآن بالقرآن، ج ۳، ص ۲۹۰.

۵. بقره، ۱۸.

۶. شنیطی، محمدامین، اضواء البیان فی بیان القرآن بالقرآن، ج ۶، ص ۳۹۳.

۷. لقمان، ۷.

۸. شنیطی، محمدامین، اضواء البیان فی بیان القرآن بالقرآن، ج ۲، ص ۳۳۵.



صادق و مطابق با واقع است؛ درحالی که مقصود از حقیقت در مقابل مجاز، یعنی استفاده متکلم در معنای موضوع له، بنابراین بین اینکه قرآن کلام حق باشد؛ اما از مجاز نیز استفاده شده باشد منافاتی وجود ندارد؛ زیرا حق بودن ناظر به مطابقت با واقع است؛ درحالی که مجاز، ناظر به مقام استعمال متکلم است.

دلیل ششم: مجاز کذب است؛ زیرا قابل نفی است و کذب در قرآن راه ندارد. جواب این دلیل از جواب دلیل قبل مشخص می شود؛ زیرا مجاز در مقابل صدق و حقیقت نیست که کذب نامیده شود؛ بلکه در مقابل نفی استعمال حقیقی است. اگر مجاز، کذب باشد باید اکثر سخن عرب زبانون نیز کذب باشد؛ زیرا آنان از اصطلاحاتی مانند قام الجبل استفاده می کنند.^۱ صاحب ارشاد الفحول می گوید: اشکالات آنها اصلاً ارزش جواب دادن ندارد.^۲

نتیجه گیری

محمدامین شنقیطی از علمای تفکر سلفی وهابی است که کتاب های متعددی در زمینه اصول، تفسیر و... دارد. حیات علمی او به دو برهه زمانی، قبل از حجاز و حجاز تقسیم می شود. بیشتر آثار او در سرزمین حجاز برخلاف قبل از آن متأثر از ظاهرگرایی است. یکی از نظریات او در منع مجاز است. او مانند بقیه متفکران مکتب ابن تیمیه، منکر مجاز در لغت و قرآن می شود. وی هر جایی را که مدعیان مجاز ادعای مجاز کرده اند، اسلوبی از اسالیب عربی می داند و در این ادعا دچار تناقض گویی و جعل اصطلاح اسلوب عربی شده است که برای آن، دلیل و معیار خاصی نیست. وی برای نفی مجاز، ادله متعددی اقامه می کند که می توان به برهان عقلی به عنوان مهم ترین دلیل ایشان در نفی مجاز اشاره کرد. در این دلیل، او مجاز را جایز نمی داند؛ چون نفی حقیقت است و از قرآن نمی توان چیزی را نفی کرد. در این استدلال از شکل دوم منطقی کمک گرفته است؛ ولی حدّ وسط در آنکه نفی باشد در صغری و کبری یکی نیست و دارای معنای متفاوت است؛ پس در این استدلال، نوعی مغالطه لفظی صورت گرفته است.

علاوه بر این دلیل، ادله دیگری نیز از قبیل اینکه سلف و مفسران سلفی از مجاز

۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، ص ۸۵.

۲. شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق فی علم الاصول، ص ۱۴۳.

استفاده نکرده‌اند و اینکه مجاز سبب نفی بسیاری از صفات الهی می‌شود، ذکر می‌کند که در جواب گفته می‌شود: اولاً: استفاده کرده‌اند؛ اما اصطلاح آن وجود نداشته است و خودش نیز به این مطلب اقرار دارد. ثانیاً: مجاز، سبب نفی صفات نمی‌شود؛ بلکه کسانی که قائل به مجاز هستند دو دسته صفات سلبی و ایجابی همراه با تنزیه را برای خداوند اثبات می‌کنند. او در ظاهر، مجاز را نفی کرده؛ ولی در هر جایی که مجاز، مؤید مذهبش باشد از آن استفاده کرده است. به تعبیر دیگر فقط نام مجاز را انکار و به صورت گسترده از آن استفاده کرده است و آن را اسلوب عربی معرفی می‌کند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عربی، محی الدین، فتوحات المکیه، بی جا: دار الصادر، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن قتیبہ، عبداللہ بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، بی جا: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۲۳ق.
۴. ابوالمنذر، عدنان، علامہ الشنقیطی مفسرا، بی جا: دارالفنائس، ۱۴۲۵ق.
۵. حسینی میلانی، سید علی، دراسات فی منهج السنہ، بی جا: مرکز علامہ حلی، بی تا.
۶. رازی، فخر، المحصول فی علم الاصول، بی جا: مؤسسۃ رسالۃ، ۱۴۰۵ق.
۷. رضوان، عمر بن ابراہیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیرہ، بی جا: دار طیبہ، ۱۴۱۳ق.
۸. الزبیدی، مرتضی، تاج العروس، بی جا: دار الہدایہ، ۱۴۱۳ق.
۹. الزحلی، وہبہ، اصول الفقہ الاسلامی، بی جا: دار الفکر، ۱۴۰۶ق.
۱۰. سبزواری، ہادی، شرح منظومہ، بی جا: نشر ناب، ۱۳۷۱ش.
۱۱. السبکی، علی بن عبدالکافی، الابہاج فی شرح المنہاج، بی جا: دار البحوث، ۱۴۲۴ق.
۱۲. سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، بی جا: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۳. شنقیطی، محمد امین، اضواء البیان فی بیان القرآن بالقرآن، بی جا: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۷ق.
۱۴. شنقیطی، محمد امین، مذکرہ اصول الفقہ علی روضہ الناظر، بی جا: دارالعالم الفوائد، ۱۴۲۶ق.
۱۵. شنقیطی، محمد امین، منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد والإعجاز، بی جا: عالم الکتب، بی تا.
۱۶. شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق فی علم الاصول، بی جا: دارالفضیلہ، ۱۴۲۱ق.
۱۷. فراہیدی، خلیل بن احمد، العین، بی جا: ہجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۸. قاضی زادہ، کاظم، مقایسہ و نقد مجاز، پژوهش های تفسیر تطبیقی، شمارہ ۴، ۱۳۹۵ش.
۱۹. محمدی مظفر، محمد حسن، ظاہرگرایی در فہم قرآن، قم: دانشگاه ادیان و مذہب، ۱۳۹۲ش.
۲۰. اقض در مذہب آنها بہ المجاز عند الامام ابن تیمیہ، بی جا: مکتب الوہبہ، ۱۴۱۶ق.
۲۱. معرفت، محمد ہادی، التأویل فی مختلف المذہب والآراء، بی جا: مجمع تقریب مذہب، ۱۳۸۵ش.
۲۲. نصیری، علی، معرفت قرآنی، پژوهش گاہ فرہنگ و اندیشہ، ۱۳۸۷ش.
۲۳. نوفل، یوسف حسن، من المکتبہ القرآنیہ، بی جا: دار الشروق، ۱۴۲۲ق.

